Analysis of the concept of trust in the Holy Quran

Mohammadreza Shahroodi[1]
Hamed Shariati Niasar[2]
Vahideh Karamoozian[3]

Abstract

"امانت" and "امانات" are derived from the article "ا، م، ن" and is used in six verses of the Holy Quran. In addition, in a number of other verses, other derivatives of this root have the same meaning and a verse it is called by the same name in the Holy Quran. Some Quranic words, although not derived from the root "امن", also refer to the pillars of trust, such as "عرض", "حمل" and "اشفاق"; The Trust can also have various instances and based on the data collected in a library method and in a descriptive-analytical manner, it has been concluded that some Quranic concepts such as covenant, debt, mortgage and caliph are among them; Especially that among all creatures, only man has become worthy of the position of "divine caliphate" and has taken on the burden of trust.

Keywords: trust, caliphate, deposit, loan, betrayal, conceptology.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran.
Email: mshahroodi@ut.ac.ir.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Islamic Religions. (Responsible author)
Email: hshariati@ut.ac.ir.
3. Graduate of the master's degree in the Narrative Interpretation branch, University of Quran and Hadith.
Email: v_karamooz@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

دوفصلنامه مطالعات فرهنگی قرآن

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تحلیل مفهوم امانت در قرآن کریم

محمدرضا شاهرودی[۱]، حامد شریعتی نیاسر[۲]، وحیده کارآموزیان[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۷/۴ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۸/۲۷)

چکیده

«امانت» و «امانات» مشتق از ماده «أ، م، ن» است و در شش آیه از قرآن کریم به کار رفته است و علاوه بر این در تعدادی دیگر از آیات مشتقات دیگری از این ریشه در همین معنا است و آیه‌ای نیز در قرآن کریم به همین نام موسوم گشته است. برخی کلمات قرآنی نیز گرچه مشتق از ریشه «امن» نیستند، اما ناظر به ارکان امانت هستند از قبیل عرض، حمل و اشفاق؛ همچنین امانت می‌تواند مصادیق گوناگون و متعددی داشته باشد و بر اساس داده‌های گردآوری‌شده به روش کتابخانه‌ای و به کمک شیوه توصیفی- تحلیلی چنین نتیجه گرفته شده که برخی از مفاهیم قرآنی از جمله عهد، دین، رهن و خلیفه از آن جمله است؛ به خصوص آنکه از میان تمام

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
رایانامه: mshahroodi@ut.ac.ir.
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی. (نویسنده مسئول)
رایانامه: hshariati@ut.ac.ir.
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث.
رایانامه: v_karamooz@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

موجودات، تنها انسان لایق مقام «خلافت الهی» گشته و این بار امانت را بر عهده گرفته است.

واژگان کلیدی: امانت، خلافت، ودیعه، قرض، خیانت، مفهوم‌شناسی.

مقدمه

رویکرد توجه به معانی الفاظ و تحلیل آنها در بستر متنی که در آن واقع شده‌اند از دیرباز در میان علمای اسلامی و به ویژه دانشمندان علم اصول فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در قالب مبحث الفاظ و کیفیت دلالت آن بر معانی و اصول لفظیه و نیز در میان مفسران در مباحث تفسیر و تأویل آیات به نوعی مطرح شده است و هدف تمامی آنها یافتن راهی برای فهم هرچه بهتر مقصود نویسنده و یا گوینده کلام بوده است (نک: خلف مراد، ۱۳۸۵، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۴ و ۴۴). این رویکرد به خصوص در فهم قرآن کریم اهمیت زیادی دارد به طوری که می‌توان آن را مقدم بر تفسیر و تأثیرگذار بر آن دانست (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ۱۹ و ۲۴)؛ زیرا الفاظ و عبارت‌های قرآن کریم برای تفهیم و تفهم است و هیچ کلمه یا عبارت بی‌معنایی در قرآن وجود ندارد (نک: خلف مراد، ۱۳۸۵، ۴۴)؛ و با تحلیل درست معانی الفاظ بر اساس خود متن قرآن کریم است که می‌توان به معنا و مراد عبارت‌های قرآنی پی برد و این امر به خصوص درباره واژه‌ها یا کلماتی با معانی یا مصادیق مختلف ضرورت بیشتری می‌یابد.[۴] یکی از این واژه‌ها در قرآن کریم کلمه «امانت» است که از ماده «أ، م، ن»، یکی از پرکاربردترین ریشه‌های کلمات عربی در قرآن کریم است

۴. البته امروزه، چنین رویکردی در قالب مطالعات نوین زبان‌شناختی و معناشناختی و با روش‌ها و اسلوب خاص خود دنبال می‌شود که از موضوع بحث این مقاله خارج است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

و برای آن وجوه معنایی و مصادیق مختلفی از قبیل امانت به معنای فقهی آن، ودایع الهی نزد انسان، خلافت و موارد دیگر شمرده شده است.

فهم آیات قرآن کریم مبتنی بر فهم کلمات و مفاهیم به‌کاررفته در این آیات و بررسی مصادیق و کاربردهای مختلف آنها به همراه بررسی‌های لغوی و تاریخی است. اهمیت این امر به خصوص در شناخت مفاهیم ارزشی قرآن کریم مانند امانت اهمیت بیشتری می‌یابد. از این رو مسئله پژوهش حاضر پرداختن به مفهوم امانت و تحلیل آن در قرآن کریم در کنار توصیف لغوی تاریخی این مفهوم خواهد بود.

با توجه به آنچه در مقدمه و بیان مسئله آمد، سؤالی که وجود دارد آن است که مفهوم امانت در قرآن کریم با توجه به ریشه این لغت و نیز جنبه‌های لغوی و تاریخی آن، چگونه در قرآن کریم نمود پیدا کرده است و مصادیق محتمل آن با توجه به ارکان امانت کدام است و آیا غیر از امانت به معنای عرفی آن، معانی و مصادیق دیگری هم در قرآن کریم برای آن یافت می‌شود یا خیر.

برای مفهوم امانت در قرآن کریم با توجه به کاربردهای لغوی تاریخی ماده امن که اصل مشترک در آن امنیت و آرامش خاطر است، مصادیق گوناگونی یافت می‌شود که در یک دسته‌بندی بر اساس ارکان امانت، می‌توان هر کدام را به یکی از این ارکان از قبیل خود آنچه به امانت گذاشته می‌شود، شخص امین و اهل امانت و نیز مراحل قبول و ادای امانت مربوط دانست. در کنار این موارد مفهوم خلافت الهی انسان کامل به عنوان جامع ویژگی‌های اهل امانت، می‌تواند مصداقی ویژه از مفهوم امانت و امانت‌داری باشد؛ گرچه چیستی و چگونگی و مراتب تحقق آن، شایسته تحقیق در پژوهش‌هایی دیگر خواهد بود.

پیشینیه

در خصوص تحلیل مفاهیم قرآنی علاوه بر آنچه در تفاسیر مختلف ذیل هر آیه در معنای واژگان آیات آمده است، مقالاتی نیز به صورت مستقل به نگارش درآمده

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

اســـت؛ از جملـه: «تحلیل مفهوم قرآنی «فتنه» با تأکید بر آیه هفت ســـوره آل عمران» نوشـته سید ابراهیم مرتضوی و زهره زارعی، مجله حسنا، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شـــماره ۳۳، صـــفحه ۱۴۲ تا ۱۵۴؛ «تحلیل مفهوم تزکیه در قرآن کریم»، نوشـته روح الله مظفری پور، مجله رشـد آموزش قرآن و معارف اسـلامی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۸۹؛ «تحلیل مفهوم رشد با تکیه بر آیات قرآن کریم»، نوشته فاطمه وجدانی و محســن ایمانی، مجله پژوهش در مســائل تعلیم و تربیت اســلامی، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۱۶، صفحه ۱۱ تا ۳۶؛ «تحلیل مفهوم واژه‌های رب و برهان در آیه «لو لا ان رای برهان ربّه»، نوشـته افضـل بلوکی و محمد علی مصـلح نژاد، مجله مطالعات تفسیری، بهار ۱۳۹۹، شماره ۴۱، صفحه ۳۹ تا ۵۰ و مقالات متعدد دیگری با موضوع مفهوم‌شناسی واژه‌ها و عبارت‌های قرآنی از قبیل «مفهوم شناسی نفس در قرآن»، نوشـــته زینب ســـادات روحانی و هادی بهرامی احســـان، مجله علمی پژوهشی قرآن و طب، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۹، صفحه ۲۰ تا ۲۷؛ «مفهوم‌شناسی «عبرت» در قرآن کریم»، نوشته سوسن آل رسول و پروین بردابرد، مجله مطالعات قرآنی، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۳۵ تا۵۰؛ همچنین مقالات و آثار متعددی هم با موضوع معناشناسی مفاهیم و کلمات قرآنی مطابق شیوه‌های نوین این دانش نوین به رشته تحریر درآمده اسـت که اشـاره و نقل آنها از موضـوع این مقاله خارج است؛ اما در خصـوص مفهوم امانت نیز با توجه به اهمیت و پرکاربرد بودن آن در میان مردم و نیز متون دینی، نگـاشـــتـه‌هـای گونـاگونی از زوایـای مختلف به بحث درباره آن پرداخته‌اند؛ از جمله: «امانت‌داری در ســـیره پیشـــوایان»، نوشـــته محمد محمدی اشـتهاردی، مجله پاسدار اسلام، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۶۲؛ «امانت‌داری» نوشته آیت الله عبدالله جوادی آملی، مجله پاســدار اســلام، اردیبهشــت ۱۳۸۸، شــماره ۳۲۹؛ «مفهوم امانت داری، گسـتره و کاربرد آن در اخلاق پزشـکی اسلامی»، نوشته اکبر آقایانی چاوشی، مجله پژوهش‌های اخلاقی، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۸، صفحه ۵ تا ۱۶؛ «امانت الهی از دیدگاه عرفای ایرانی و ابن عربی»، نوشـته مرتضـی شجاری،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

مجله زبان و ادب فارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۲۰۴، صفحه ۸۵ تا ۱۰۶؛ «امانت الهی در قرآن و مثنوی»، نوشته محمد آهی و زهرا آزادی نسب، پژوهش‌های ادبی- قرآنی، زمستان ۱۳۹۳، سال دوم، شماره ۴، صفحه ۲۶ تا ۴۵؛ «بار امانت؛ تفسیر آیه «امانت»»، نوشته حمید نوروزی، مجله معرفت، آبان ۱۳۸۳، شماره ۸۳؛ «واکاوی حمل امانت از سوی انسان در آیه امانت»، نوشته علی اصغر تجری، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۶، صفحه ۵۷ تا ۷۰؛ «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی»، نوشته محمدرضا ستوده‌نیا و نازیلا عادل‌فر، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، بهار ۱۳۹۴، شماره ۲۰، صفحه ۶۳ تا ۹۰ و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی امانت در قرآن کریم و روایات» نوشته فاطمه شهبازی به راهنمایی زهرا کاشانی‌ها و مشاوره سید محسن میرباقری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۹۲؛ که در این آثار هیچ‌یک به تحلیل معنای امانت در قرآن نپرداخته‌اند و برخی از منظر عرفانی و برخی از منظر ادب فارسی و یا از منظر اخلاقی و یا به شیوه معناشناختی یا با رویکرد تفسیری یک آیه خاص در قرآن، مفهوم امانت را مورد توجه قرار داده‌اند که آنچه در این مقاله آمده متفاوت از تمامی آنها است و صرفاً به تحلیل و بررسی این مفهوم، مصادیق و کاربردهای آن در قرآن کریم اختصاص دارد.

۱. توصیف لغوی- تاریخی امانت

کلمه «امانت» در اصل مصدر از ماده «أ، م، ن» و اسم مفعول آن «مأمون» و «أمین» است که مجازاً معنای اسمی یافته و از باب اطلاق مصدر بر مفعول بر ودیعه و آنچه که به امانت گذاشته می‌شود (اعم از اشیاء مادی و غیر مادی) نیز اطلاق می‌گردد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۹۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۸۶/۲ و ۵۸۷). همچنین «ایمان»، به معنای نهایت تصدیق همراه با اطمینان خاطر و احساس امنیت (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۸ و نیز نک: الأعلمی الحائری، ۱۴۱۳، ۲۷۴/۴) دو

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

معنای اصلی این ریشه را تشکیل می‌دهند. این کلمه و دیگر مشتقات آن در دوره جاهلیت بر سه معنای به هم‌پیوسته «ضد خوف»، «صدق» و «ضد خیانت» دلالت داشت؛ مانند: «**فآمنّا و غرّنا ذاک حتّی راعنا الدهرُ قد أتانا مُغیر**؛ ما احساس امنیت می‌کردیم و این احساس امنیت ما را فریفت تا آنکه روزگار غارتگری را بر ما مسلط کرد (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۷).

یا مانند آنچه «ابن زبابه تیمی» سروده است: «**و تلک منه غیرُ مأمونة أن یفعل الشیء إذا قالهُ**؛ خصلت «صدق» در او نیست و قادر به انجام آنچه وعده می‌دهد نخواهد بود» (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۷).

همچنین به کسی که وعده‌اش را انجام می‌داد «مؤمن» می‌گفتند: «**مؤمن الصّدْر یُرَجّی عِتْقَهُ یوم لا یُکفِرُ عبدٌ ما ادّخَرَ**؛ او در وعده‌هایش صادق است و در روزی که بنده آنچه را ذخیره کرده پنهان نمی‌کند، امید آزادی او می‌رود» (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۷).

یا مانند اشعار زیر از نابغه ذبیانی، قیس بن خطیم و زهیر بن ابی سلمی که در آنها امانت در مقابل خیانت یا در کنار الفاظی چون «غدر» و «خان» به کار رفته است: «**وَ کُنْتَ أمینَه لَو لَم تَخُنْهُ و لکنْ لا أمانة للیَمانی**؛ و اگر به او خیانت نکرده بودی امین او بودی اما یمانی امانت‌دار نیست (خیانت می‌کند)» (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۹).

«**و إن ضیّع الإخوان سرّا فأنّنی کتوم لأسرار العشیر أمینُ**؛ و اگرچه برادران رازی را فاش کنند، اما من نسبت به اسرار قبیله خود رازدار و امین هستم؛ یعنی در آن خیانت نکرده و برای دیگران فاش نمی‌کنم» (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۷).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

«یـا عمرو إنّ أخا الأمانة کاتِمٌ لو یســتطیع بجلدِه أخفاها؛ ای عمرو! امانت‌دار رازنگهدار اســت تا جایی که حتی بتواند با پوســت خود آن را مخفی نگه می‌دارد (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۹).

«إن تُؤْتِهِ النُّصّــحَ یُوجَدْ لا یُضَــیِّعُه و بالأمانة لم یغْدِر و لم یَخُنِ؛ اگر او را نصــیحت کنی، ضــایع نمی‌کند و فریب و خیانت در امانت نخواهد کرد» (زرزور، ۲۰۰۱م، ۹۹).

با توجه به آنچه بیان شـد به نظر می‌رسـد این لفظ سه دوره معنایی را گذرانده اسـت. در ابتدا «أمن» به معنای «ضـد خوف» بوده اسـت و سـپس به صـورت «امانت»، «ضـد خیانت» و در نهایت برای دلالت بر «صـدق» به کار رفته است و معنای اصــلی آن، همان «امن»، «ضــد خوف» اســت که دیگر معانی نیز از آن برگرفته شـده‌اند، زیرا اولین چیزی که انسـان بدان محتاج است، احساس امنیت و نهراسـیدن اسـت؛ پس آن هنگام که چنین شـد امانت را ادا کرده و به صـاحبش می‌رسـاند و آنگاه که چنین کرد او را فردی صـادق و درسـتکار می‌دانند؛ بنابراین می‌توان گفت وجه مشترک تمامی این معانی همان احساس اطمینان و وثوق است و امانت هم دلالت بر چنین وثاقت و اطمینانی دارد و صـدق و راستی نیز در مرحله آخر یعنی استقرار این اطمینان خاطر خواهد بود.

۲. موارد استعمال امانت و مشتقات آن در قرآن کریم

کلمه امانت در قرآن کریم در قالب اسـمی برای شـخص امانت‌دار به شـکل «أمین» (الاعراف، ۶۸؛ یوسـف، ۵۴؛ الشـعراء، ۱۰۷ و ۱۲۵ و ۱۴۳ و ۱۶۲ و ۱۷۸؛ النمل، ۳۹؛ الدخان، ۱۸ و ۵۱؛ تکویر، ۲۱) و به صـورت مفرد «امانت» (بقره، ۲۸۳؛ احزاب، ۷۲) و جمع آن «امانات» (النســاء، ۵۸؛ الانفال، ۲۷؛ المؤمنون، ۸؛ المعارج، ۳۲)؛ و نیز در قالب فعلی با فعل‌های «تأمنه» (آل‌عمران، ۷۵)، «تأمنّا» (یوســف،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۱۱)، «آمَنُکُم» (یوسف، ۶۴) و «أَمِنْتُکُمْ» (یوسف، ۶۴) به کار رفته است. امانت در مفهوم اسمی به معنای «به امانت گذاشته‌شده» تنها دو بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ یک‌بار بدون الف و لام به صورت «امانته» به کار رفته که در واقع اضافه مصدر به مفعول خود است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۸۷/۲) و منظور از آن پولی است که فردی نزد دیگری به امانت می‌نهد که قرآن کریم در این مورد از لزوم وجود شاهد و نیز نوشتن آن (بقره، ۲۸۲) و در صورت سفر و عدم امکان کتابت، از به رهن گرفتن چیزی به عنوان وجه الضمانی برای رد این امانت، سخن به میان آورده است (بقره، ۲۸۳)؛ همچنین این کلمه یک بار نیز همراه با الف و لام و به صورت «الْأَمانَةَ» (الأحزاب، ۷۲) به کار رفته است که معنای آن اعم از شیء مادی است و امانت‌های غیرمادی را نیز شامل می‌شود؛ اگرچه که به اعتبار وجود الف و لام تعریف در این کلمه، شاید بتوان گفت منظور از آن نوعی امانت خاص و معین است؛ همچنین کلمه «أمانات» به صورت جمع در قرآن کریم چهار بار به کار رفته است که از این تعداد یک بار همراه با الف و لام و سه بار دیگر بدون الف و لام است. از جمله خداوند در مقام تحذیر از عدم رعایت امانت‌ها می‌فرماید: «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» (الأنفال، ۲۷) و نیز در لزوم پایبندی به حد و حدود امانت و باز پس دادن آن به صاحبانش می‌فرماید: «**إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها**» (النساء، ۵۸) و در مقام ستایش از مؤمنان می‌فرماید آنان کسانی‌اند که نسبت به عهد و پیمان خویش پایبند بوده و حق امانت‌هایی که نزد ایشان است را به‌جا می‌آورند: «**وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ**» (المؤمنون، ۸ و المعارج، ۳۲). نکته جالب توجه آنکه بیشتر آیاتی که در آن از امانت و امانت‌داری سخن به میان آمده است آیاتی هستند که در مکه نازل شده‌اند و شاید این بدان دلیل باشد که مردم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

مکه به علت رسوخ آداب و رسوم جاهلی در آنان کمتر از اهل مدینه و مسلمانان مدینه به امانت و امانت‌داری اهمیت می‌دادند و اگر کسی در میان آنان اهل امانت و امانت‌داری بود به سرعت به این خصلت شهرت می‌یافت؛ کما اینکه یکی از القاب رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله «محمد أمین» بود که مردم مکه او را بدان نام می‌شناختند (نک: زهد، ۱۴۳۰، ۵ و ۶).

۳. ارکان امانت و مفاهیم ناظر بر آن

در تحقق مفهوم امانت مفاهیمی نقش‌آفرینی می‌کنند که در واقع می‌توان آنها را ارکان امانت دانست که عبارت‌اند از اصل آنچه به امانت گذاشته می‌شود که مصادیق امانت را تشکیل می‌دهد و در ادامه مقاله به آن اشاره می‌شود، امانت‌دهنده یا آنکه امانت بدو تعلق دارد؛ یعنی اهل امانت و آنکه این امانت به او سپرده می‌شود؛ همچنین در این فرایند، از پذیرش امانت با کلمه حمل و از سرباز زدن از آن با واژه اشفاق یاد می‌شود.

۳-۱. اهل امانت و صفات ناظر بر آن

کلمه «أهل» در اصل به معنای تحقق انس همراه با اختصاص و تعلق خاطر و دلبستگی است و با نفی این تعلق و اختصاص، اهلیّت هم از بین می‌رود؛ مانند آنکه خداوند در سوره هود آیه ۴۶ به نوح علیه السلام می‌فرماید این فرزند تو کافر است و از اهل تو نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۱۷۱/۱)؛ از این رو به خویشاوندان و نزدیکان فرد نیز در لغت «اهل» گفته می‌شود و نیز به کسانی که پیرو مذهب یا آئینی هستند نیز اهل آن مذهب و دین گفته می‌شود؛ مانند اهل اسلام، اهل کتاب و نظایر آن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۰/۱۱)؛ همچنین کلمه «اهلها» در کنار «امانات» در آیه ۵۸ نساء به کار رفته است و مطابق آن خداوند فرمان داده است تا امانات به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

اهلش، یعنی کسانی که آن امانت به ایشان تعلق داشته و صاحب آن هستند، بازگردانده شود؛ اما در کنار این کسانی که امانت به ایشان بازگردانده می‌شود و اهل یا صاحب امانت هستند، آن کس که امانت هم نزد اوست را به نوعی می‌توان اهل و شایسته نگهداری امانت دانست؛ اما مشروط به آنکه از صفاتی چون قوت، مکنت، علم و حکمت برخوردار باشد؛ زیرا لازمه شخص امانت‌دار آن است که بر حفظ امانت توانمند باشد و از قوت و نیرو برخوردار باشد و نیز درستکار و صادق باشد تا در امانت خیانت نکند و مانع از خیانت و تعرض دیگران نسبت به امانتی شود که در اختیار دارد و نیز از مکانت اجتماعی برخوردار بوده و به صفت امانت‌داری شناخته شده باشد تا مردم امانات خویش را بدو سپارند.

۱-۱-۳. مکین

ریشه «م، ک، ن» در اصل به معنای بودن در یک موضع و استقرار همراه با قدرت است. به کسی که دارای مقام و منزلتی والا نزد دیگری است «مکین» گویند که خود صفت مشبهه بر وزن فعیل است. در قرآن کریم نیز این ریشه به شکل‌های مختلف و به معنای قدرت دادن و قدرت یافتن به کار رفته است و در دو مورد کلمه «مکین» در کنار «امین» به کار رفته است که با توجه به آن می‌توان گفت شخص امانت‌دار علاوه بر قوت بر حفظ امانت، باید مکانت اجتماعی هم داشته باشد تا مورد مراجعه مردم قرار گیرد و معمولاً امانت را به کسی که فاقد وجاهت لازم است نمی‌دهند. همان‌گونه که عزیز مصر پس از روشن شدن مکارم اخلاقی یوسف علیه السلام و علم و دانایی او، وی را دارای مکانت و امانت خطاب می‌کند و می‌گوید: «قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکینٌ أَمینٌ» (یوسف، ۵۴) و از اطلاق این سخن روشن است که با این بیان در واقع عزیز مصر حکم صدارت یوسف را صادر کرده و اختیار تام در جمیع شئون ملک خویش را به وی داده و او را امین خود قرار می‌دهد؛

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

همچنین دو کلمه «مکین» و «امین» در قرآن کریم در وصـف جبرائیل نیز به کار رفته است:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکویر، ۲۱) که در این آیات خداوند شش صفت در مدح جبرئیل بیان فرموده که عبارت‌اند از: رسولی که در آنچه خداوند او را مأمور به ابلاغ آن کرده است خیانت نمی‌کند و امین است؛ نزد خداوند از کرامت و عزت برخوردار بوده؛ جایگاه و منزلت والایی دارد؛ دارای قدرت و شدت زیادی است و فرشتگانی یاریگر و گوش به فرمان او هستند.

۲-۱-۳. قوی

قوت گاه به معنای قدرت و گاه به معنای قابلیت‌های موجود در چیزی است و در قرآن کریم در مورد قلب، بدن و یا نیروی خارجی و یا قدرت الهی به کار رفته است؛ همچنین این کلمه در مقابل «ضعف» نیز آمده و نقیض آن است:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً» (روم، ۵۴) این کلمه در قرآن کریم در دو مورد همراه «امین» به کار رفته است. یک مورد در وصف یکی از کارگزاران سلیمان علیه السلام است که برای آوردن تخت بلقیس اعلام آمادگی می‌کند و خود را قوی و امین می‌خواند:

«قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» (نمل، ۳۹) کنایه از آن‌که هم قدرت بر انجام این کار را دارد و هم امین است و آن را بی کم و کاست حاضر خواهد کرد و در آیه‌ای دیگر این دو ویژگی در وصف موسی علیه السلام و از زبان دختران شعیب خطاب به پدرشان آمده است:

«قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص، ۲۶) که در این بیان دو ویژگی مهم کارگر و اجیر بیان شده است: یکی قوت بدنی و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

دیگری امانت‌داری؛ گرچه برخی این امانت‌داری را معادل پاک‌دامنی دانسته‌اند، اما این امانت اعم از آن است و تمامی جنبه‌های امانت‌داری را شامل می‌شود؛ زیرا دلیلی بر تخصیص ظاهر آیه وجود ندارد.

۳-۱-۳. حفیظ علیم

این دو صفت یعنی حفیظ بودن و علیم بودن دلالت بر امانت‌داری دارد. علم در مقابل جهل به کار می‌رود. «عَلیمٌ» بر وزن فَعِیلٌ صیغه مبالغه و از صفات خداوند است و به معنای احاطه او بر تمامی امور و آگاهی کامل وی از آنها است؛ و نیز به انسانی که خداوند از علم خود به او آموخته است نیز علیم گفته می‌شود. کلمه حفیظ نیز در لغت بر حسب کاربردها و موضوعات مختلف دارای معانی گوناگونی است؛ اما در حقیقت به معنای نگهداری و مراقبت است؛ از این رو جلوگیری از ضایع شدن و اتلاف مال را حفظ گویند و یا در مورد امانت از تعبیر حفظ امانت در مقابل خیانت استفاده می‌شود؛ و نیز به کسی که مسئول مراقبت از چیزی است و آن را حفظ می‌کند «حفیظ» گویند. بدیهی است که لازمه این حفظ امانت‌دار بودن آن شخص است و هیچ‌گاه به کسی که خائن در امانت باشد، چنین مسئولیتی را نمی‌سپارند؛ از این رو می‌توان کلمه «حفیظ» را جانشین «أمین» دانست و حضرت یوسف علیه السلام در مقام قبول مسئولیت از عزیز مصر، دلیل آن را قدرت حفظ و نیز علم و آگاهی خویش می‌داند:

«قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» (یوسف، ۵۵)؛ زیرا لازمه عهده‌دار شدن اداره امور یک کشور، وجود این دو ویژگی در فرد است.

دلیل دیگر بر این نکته که می‌توان ترکیب «حفیظ علیم» را به معنای امانت‌داری گرفت، آن است که در آیات قبل یوسف علیه السلام می‌فرماید که این جریان برای آن بود که ملک بداند من در خفا به او خیانت نکردم:

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

«ذلِکَ لِیَعْلَمَ أَنّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَ أَنّ اللّهَ لا یَهْدی کَیْدَ الْخائِنینَ» (یوسف، ۵۲)

و فایده این سخن آن است که کسی که در پنهانی به دیگری خیانت نمی‌کند و آبروی او را حفظ می‌کند، در آشکارا نیز قطعاً چنین خواهد کرد و لذا شایسته است که بر همه چیز، چه مال، چه جان و چه آبرو امین قرار گیرد و لذا حضرت یوسف علیه السلام به پادشاه مصر می‌فرماید که مرا مسئول خزائن کشور قرار ده که من نگهدارنده و دانای به آن هستم.

۲-۳. «عرض» امانت

«عرض» در لغت به معنای ارائه و نشان دادن چیزی به کسی است؛ اعم از آنکه این نشان دادن به منظور فروش آن باشد یا چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۶۷/۷). در فارسی از این کلمه به «عرضه کردن» تعبیر می‌شود. این فعل در قرآن کریم در کنار امانت تنها یک بار و به صورت «إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ...» (الأحزاب، ۷۲) به کار رفته است. در اینکه منظور از این عرضه چیست و آیا این عرضه حقیقی است یا کلام به صورت استعاری بیان شده است، مفسران اختلاف نظر دارند. برخی این آیه را استعاره تمثیلیه به جهت تعظیم امر این امانت دانسته‌اند (مفید، ۱۴۲۴، ۲۲/۴، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۳۴۵/۲۱، فضل الله، ۱۴۱۹، ۳۶۰/۱۸)؛ حال آنکه این عرضه حقیقی است؛ زیرا هنگامی که ظاهر آیه قابل حمل بر معنای حقیقی است وجهی ندارد که آیه را از ظهور اولیه آن خارج کنیم (انصاری، محمد علی، تفسیر سوره احزاب)؛ ضمن آنکه توجه به ظاهر آیه و معنای واژه «عرض» نیز گواه بر این مدعا است و اگر «عرض» در این آیه را از باب مجاز و استعاره بدانیم، باید به همین قیاس دیگر آیاتی که این کلمه در آن به کار رفته است و حکایت از عرضه آتش بر کافران در قیامت دارد و یا موارد دیگر را نیز عرضه‌ای مجازی بدانیم، در حالی که چنین نیست.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۳-۳. «حمل» یا «اشفاق»

۱-۳-۳. حمل

«**حَمَلَ الشیء یَحْمِلُهُ حَمْلًا**» به معنای بار برداشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۷۴/۱۱). این کلمه و مشتقات آن دارای معنای واحدی است که در موارد زیادی به کار رفته و در واقع یک مفهوم کلی و عام بوده و هر نوع حمل و بار برداشتنی را (اعم از اینکه حامل آن انسان، حیوان، نبات یا جماد و یا ملائکه باشد) شامل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۸۴/۲)؛ همچنین برخی بین آنچه را که در ظاهر و بر پشت حمل می‌کنند (خواه بار شتر یا باری بر دوش انسان باشد) و آنچه در باطن حمل می‌شود، مانند بچه در شکم مادر یا آبی که در ابر است و یا میوه‌ای که بر درخت است، تمایز قائل شده و اولی را «حِمْل» به کسر اول و دومی را «حَمْل» به فتح اول ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۲۵۷). در قرآن کریم این ریشه در قالب‌های فعلی و اسمی متعددی به کار رفته است که در تمامی آنها معنای حمل با تفاوت در نوع حمل، حامل و محمول وجود دارد و در یک مورد نیز در معنای فعلی و با حرف «علی» برای حمله بردن و تعقیب کردن به کار رفته است (الأعراف، ۱۷۶).

برخی گفته‌اند «حمل امانت» به معنای خیانت نسبت به آن است و هرکس در امانت خیانت کند گویا گناه این خیانت در امانت را بر دوش گرفته است و منظور از انسان در آیه امانت به قرینه پایان آیه که می‌فرماید «**انّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً**»، انسان‌های کافر و منافق است (الطریحی، ۱۳۷۵، ۳۵۵/۵)؛ همچنین در مقابل، سرباززدن آسمان‌ها و زمین از حمل را، نشانی بر اطاعت آنان، پذیرش امانت و عدم خیانت در آن دانسته و آیه «**ثُمّ اسْتَوی إِلَی السّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعینَ**» (فصلت، ۱۱) را شاهد و دلیل این

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

اطاعت ذکر کرده و گفته‌اند آسمان‌ها و زمین امانت را حمل نکردند؛ یعنی آن را ادا کردنـد؛ زیرا در واقع هر آن کس که امانت را حمل کند؛ یعنی خیانت در آن کرده است و حمل امانت به معنای خیانت در آن است؛ زیرا آن کسی که از خدا، انبیاء و مؤمنان اطاعت کند، درباره او گفته نمی‌شود که ظلوم و جهول است و دنباله آیه که می‌فرماید «**لِيُعَذِّبَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ**» تصدیق این امر است و نیز شاهد بر این مدعا که حمل امانت به معنای خیانت در آن و ترک ادای امانت اسـت، این سخن شاعر است که گوید:

«**إذا أنت لم تَبْرَح تُؤَدِّی أمانة و تَحْمِل أُخْرَی، أفْرَحَتْک الودائعُ**» که منظور از «تحمل اخری» یعنی در آن خیانت می‌کنی و آن را ادا نمی‌کنی و دلالت می‌کند بر این معنا، آنچه در مصـرع دوم آمده است «**أفْرَحَتْک الودائع**»؛ یعنی اماناتی که در آن خیـانـت کردی و ادا ننمودی بـار تو را سـنگین کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۷۴/۱۱)؛ اما اصل معنای حمل، بار برداشتن است؛ اعم از بار مادی یا معنوی، پیدا و یا پنهان (برازنده، ۱۳۷۱، ۸۲-۱۰۰) و معنی خیانت برای حمل ثانوی است و تنها بـا در تقدیر گرفتن محمول یعنی گناه قابل فرض اسـت؛ یعنی باید بگوییم: اهل آسمان‌ها و زمین از اینکه حامل گناه ترک امانت شده و متحمل عقاب الهی شوند ترسـیده و از آن سـرباز زدند (سـبزواری، ۱۴۰۶، ۴۵۷/۵) و تنها انسـان می‌تواند از عهده این امانت برآید و با حفظ آن مؤمن یا در صورت خیانت، در شمار منافقان و کافران در آید (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۹/۱۶- ۳۵۰).

۲-۳-۳. اشفاق

اشفاق مصدر باب افعال از ریشه «ش، ف، ق» به معنای خوف است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴۵/۵) و معمولاً با حرف اضـافه «من» به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۱۸۰/۱۰). این کلمه در برخی آیات قرآن کریم به همراه واژه «خشیة» به کار رفته است؛ از این رو چنین ترسی، مذموم نبوده و حاکی از نوعی نگرانی و دلسوزی است؛ همان‌طور که نصیحت‌کننده دلسوز را «ناصح مشفق» گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴۵/۵). با توجه به این امر، سرباز زدن آسمان‌ها و زمین از پذیرش امانت الهی، در حقیقت نه از روی استکبار، بلکه به جهت عظمت مقام امانت بوده است؛ زیرا حمل بار چنین امانتی را در توان خود ندیدند و در نهایت این تنها انسان بود که شانه به زیر بار این امانت سنگین الهی نهاد.

٤-۳. ادای امانت

«اداء» و «تأدیه» اسم از فعل «أدّی» و عبارت است از بازگرداندن چیزی به طور کامل و یا مثل آن را دادن در موردی که عین آن چیز، مورد نظر نباشد؛ و اداء امانت و اداء دین نیز به معنای عدم انکار آن و رساندن آن به اهلش است (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۸۶/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۲۳/۱). این کلمه در قرآن کریم در دو مورد همراه با واژه «امانت» و مشتقات آن به کار رفته است. در یک مورد خداوند متعال به صراحت مسلمانان را به بازگردان امانات به اهلش فرمان داده است: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمانات إِلی أَهْلِها» (النساء، ۵۸) و در جای دیگر در وصف اهل کتاب سخن گفته و عدم ادای امانت توسط ایشان را مورد نکوهش قرار داده است: «وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائماً» (آل عمران، ۷۵) و نیز در آیه «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ» (البقره، ۲۳۸) فعل ماضی مجهول مفرد مذکر غائب «أئتمن» در معنای امانت دادن و قبول امانت به کار رفته است و کلمه «امانته» نیز در معنای مصدری به کار رفته و به مفعول خود

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

اضافه شده است (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۸۶/۲) و واژه «فَلْيُؤَدِّ» هم بر لزوم ادای امانتی که نزد پذیرنده امانت قرار دارد تأکید شده است.

٤. برخی مفاهیم ناظر بر مصادیق امانت در قرآن کریم

در قرآن کریم برخی کلمات آمده است که می‌توان آنها را به نوعی مصداقی برای مفهوم امانت یا نزدیک به آن دانست از قبیل «دین»، «رهن»، «ودیعه»، «اجاره» و «قرض» که البته ممکن است به لحاظ فقهی احکامی متفاوت با امانت داشته باشند؛ اما به نوعی در این بررسی می‌گنجند به گونه‌ای که می‌توان گفت امانت عنوانی عام و این کلمات مصادیق خاص آن هستند که وجه مشترک تمامی آنها لزوم پایبندی به اصول امانت‌داری و رعایت شرایط آن است و همان‌گونه که ادا نکردن امانت و یا کوتاهی در حفظ آن، خیانت است، عدم وفای به عهد و ادا نکردن دین و باز پس ندادن مال الاجاره و مال الرهان نیز نوعی خیانت در امانت محسوب می‌شود و شخص را از امین به خائن بدل می‌سازد (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۵۸۶/۲).

١-٤. دَيْن

دین به معنای بدهی‌ای است که شخص بر ذمّه دارد؛ و در قرآن کریم این معنا به صورت اسمی و نیز فعلی «تداینتم» به کار رفته است (بقره، ۲۸۲؛ نساء، ۱۱ و ۱۲) و به طور کلی هر نوع داد و ستد مالی را شامل می‌شود. امانت نیز در واقع دَیْنی است که شخص بر عهده دارد و با قبول امانت آن را بر عهده گرفته و ملزم است تا با بازگرداندن آن به صاحبش، دین خود را نسبت به او ادا کند. نظر به اهمیت این نوع از امانت، آیه‌ای هم به همین نام در قرآن کریم آمده است (نک: بقره، ۲۸۲) که طولانی‌ترین آیه قرآن کریم را تشکیل می‌دهد و احکام ناظر بر آن به شکل تقریباً تفصیلی در این آیه بیان شده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۲-٤. رهن

رهن عبـارت اســت از چیزی که کســی به عنوان وثیقه در مقابل کالایی که دریافت می‌کند، نزد دیگری قرار می‌دهد و از باب تسـمیه مفعول به مصدر، به آن «رهن» گفته می‌شـود. این کلمه در اصـل در زبان عرب به معنای «حبس» است مانند این شعر:

و فارقتک برهن لا فکاک له یوم الوداع فأمسی الرهن قد غلقا

به طوری که حتی فرزندان و یا بت‌های خود را نیز به رهن می‌گذاشـتند مانند آنچه اعشی گفته است:

آلیت لا أعطیه من أبنائنا رهنا فنفسدهم کمن قد أفسدا

و این شعر عبد اللّه بن همّام سلولی:

«**فلمّا خشـیت أظافیرهم نجوت و أرهنتهم مالکا**» (نک: ابن عاشـور، ۱۴۲۰، ۲/ ۵۸۵)

این کلمه در قرآن کریم به صورت «رَهینٌ» (الطور، ۲۱)، «رهینهٔ» (المدثر، ۳) و «رِهانٌ» (البقره، ۲۸۳) به همین معنا به کار رفته است.

۳-٤. اجاره

«اجاره» در لغت از ریشـه «أ، ج، ر» و از باب «أَجَر یَأْجِرُ»، در اصـل آن مزدی اسـت که در مقابل انجام کاری پرداخت شـود و چنین مزدی که به سـبب عقدی معین به شخصی تعلق می‌گیرد و جز سود نبوده و زیانی در آن نیست را «أجْر» یا «أُجْرَة» می‌نـامند و به کســی که در مقابل دریافت این مزد کاری را انجام دهد، «أجیر» (فعیل به معنای اسم فاعل) و اجیر گرفتن برای انجام کاری را «استئجار» گویند. ماده «أ، ج، ر» در قرآن کریم به صـورت اسمی به شکل «أجْر» و جمع آن «أجور» به کار رفته اسـت و به شـکل فعلی در معنای اجیر گرفتن نیز یک‌بار در

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

قرآن کریم از زبان یکی از دختران شعیب علیه السلام خطاب به پدرش و در مورد حضرت موسی علیه السلام به کار رفته است:

«قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمینُ» (قصص، ۲۶)

«اجاره» در معنای رایج امروزی یعنی کرایه دادن وسیله، ماشین یا خانه و مانند آن، در قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما از آنجا که در چنین اجاره‌ای که یکی از عناوین فقهی نیز هست، آنچه به اجاره داده می‌شود به‌عنوان امانت در اختیار فرد دیگری قرار می‌گیرد تا از منافع آن بهره‌مند شود، شرایط و آداب امانت در آن نیز جاری است؛ به عبارت دیگر اجاره در واقع نوعی امانت مالکانه است که مالک یا شخص دیگری به اجازه مالک چیزی را همراه با قراردادی معین و به منظور استفاده از منافع آن، نزد کسی به امانت می‌سپارند. در این حالت تا عنوان قرارداد به حال خود باقی است، رد امانت واجب نیست؛ ولی مانند هر امانت دیگری، چنانچه بدون تعدی و تفریط آسیبی به مال برسد، امانت‌دار ضامن نخواهد بود.

٤-٤. قرض

این کلمه در لغت به معنای قطع و بریدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۱۷/۷) و در معنای اسمی به مالی گفته می‌شود که به شرط بازگرداندن، به کسی داده شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۶۶۶). در این معنا طلب قرض کردن را «استقراض» و قرض دادن و قرض گرفتن را «إقراض» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۱۷/۷). در قرآن کریم این کلمه به صورت اسمی به شکل «قَرْضاً» (البقره، ۲۴۵؛ المائده، ۱۲؛ الحدید، ۱۱ و ۱۸؛ التغابن، ۱۷؛ المزمل، ۲۰) و در قالب فعلی به شکل ثلاثی مجرد «تَقْرِضُهُمْ» (الکهف، ۱۷) به معنای عبور کردن از چیزی (الطریحی، ۱۳۷۵، ۲۲۷/۴) و ثلاثی مزید باب إفعال به شکل‌های «أَقْرَضْتُمُ» (المائده، ۱۲)، «أَقْرَضُوا»

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

(الحـدید، ۱۸)، «یُقْرِضُ» (البقرة، ۲۴۵، الحدید، ۱۱)، «تُقْرِضُـوا» (التغابن، ۱۷) و «أَقْرِضُوا» (المزمل، ۲۰) به کار رفته است.

قرض از آن جهت که خارج کردن چیزی از ملکیت مالک و ورود آن به ملکیت غیر است، مشابه دیگر عقود رایج در بحث معاملات از قبیل بیع، اجاره و هبه است؛ اما از آن جهت که این تملیک به ضمان است و نه به عوض، با آنها تفاوت دارد. در واقع قرض‌دهنـده، قرض‌گیرنده را متعهد و ضـامن پس دادن مثل یا قیمت آنچه قرض کرده می‌کند و این مثل یا قیمت بر ذمه اوست که در پایان مدت قرض آن را ادا کند؛ بنابراین اگر پس از قرض گرفتن، آنچه قرض داده شـده تلف شـد و یا آسـیب دید، جبران این خسـارت بر عهده قرض‌گیرنده است نه قرض‌دهنده (نک: مطهری، ۱۳۷۲، ۷۰ و ۷۳ بـا تلخیص)؛ اما در امانت این مسـئله کاملاً به عکس است؛ یعنی از نظر شرعی عین هر امانت باید حفظ بشود و امانت‌دار حق تصرف در آن را ندارد؛ مگر در بعضـی موارد از قبیل ودیعه که با اذن صـاحب مال، شـخص امانت‌دار مجاز به اسـتفاده از منافع آن مورد امانت می‌شـود. در این حالت شـخص مالک انتفاع می‌شود نه مالک منفعت؛ یعنی اگرچه مالک منافع نشده ولی حق دارد از منفعتی که مال دیگری است بهره‌برداری کند؛ از این رو با توجه به آنکه انتقالی صورت نگرفته و ملکیت شخص صاحب مال همچنان باقی است، چنانچه خسارتی متوجه آنچه به امانت گذاشـته شده، شود و شخص امین در نگهداری و حفاظت از آن کوتاهی نکرده باشد، جبران خسارت بر او نیست و تعهدی در این خصوص ندارد (همان، ۳۷ و ۶۹).

۵-٤. عهد

این کلمه در اصل به معنای نوعی التزام دوجانبه بین دو نفر یا بیش‌تر است که مبنـای تعامل آنان با یکدیگر قرار می‌گیرد. از این رو به هر آنچه که خداوند بر آن پیمان گرفته و تمام آن پیمان‌هایی که بین بندگان رایج است و نیز سرپرستی امور

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

یتیم و به طور کلی تمامی اوامر و نواهی الهی عهد گفته می‌شود؛ و شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم از آن به شکل مفرد یاد شده است؛ زیرا تمامی تکالیف الهی تحت پیمان واحدی که بنده با خدا دارد که عبارت است از ایمان، قرار می‌گیرد؛ همچنین وفاداری به عهد و پیمان از امانت است و نقض آن خیانت محسوب می‌شود. کلمه «تعاهد» و «تعهد» که در اصل به معنای نگهداری و محافظت از چیزی است از این ریشه است؛ و نیز باب افعال آن که در معنای عهد بستن به کار رفته است؛ از این رو پای‌بندی به حفظ امانت را از باب اینکه یکی از دستورات و فرامین الهی است، می‌توان نوعی عهد و پیمان نانوشته بین «امین» و «امانت‌گذار» برای نگهداری از مورد امانت دانست.

این کلمه و مشتقات آن در قرآن کریم در ساختار اسمی به شکل «عَهْد» و در ساختارهای فعلی مجرد و مزید (باب‌های افعال و مفاعله) به کار رفته است. از این موارد، در دو آیه کلمه «عهْد» در کنار «امانت» آمده است: «**وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُون**» (مؤمنون، ۸) که در آن خداوند مؤمنان را به حفظ امانت از خیانت و عدم نقض عهد می‌ستاید و ایمان واقعی نیز چنین چیزی را ایجاب می‌کند؛ زیرا در معنای ایمان سکون، استقرار و آرامش نهفته است؛ پس وقتی کسی بر امانتی که نزد او می‌گذارند امین قرار می‌گیرد و یا عهدی را با او می‌بندند و او بدان پای‌بند می‌ماند، این احساس امنیت در او مستقر می‌شود و با خیانت در امانت یا نقض عهد متزلزل نمی‌گردد؛ همچنین ظاهر عهد، عقد پیمانی است که انسان با دیگری چه به صورت زبانی یا عملی نسبت به انجام کاری می‌بندد و رعایت این عهد پای‌بندی و عدم نقض آن است؛ و نیز گفته شده است عهد هر آن چیزی است که انسان در برابر دیگری نسبت به آن ملتزم باشد؛از این رو ایمان بنده نسبت به پروردگارش عهدی است که او با خدا دارد تا در تمامی آنچه وی را بدان مکلف

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

کرده از او اطاعت کند؛ پس اگر در چیزی از اوامر یا نواهی‌اش او را معصیت کرد در واقع این عهد خود را نقض کرده است.

همچنین کلمه عهد در آیه دیگری که در مورد رسیدگی به امور یتیمان است نیز به کار رفته است که با توجه به سیاق آیه می‌توان موضوع آن را امانت‌داری و توصیه به حفظ مال یتیم و مراعات آن دانست؛ زیرا در واقع مال یتیم، امانتی نزد سرپرست اوست تا پس از رسیدن وی به سن بلوغ، به او بازگردانده شود: «**وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتيمِ إِلاّ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ حَتّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً**؛ و به مال یتیم –جز به بهترین وجه– نزدیک مشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد» (انعام، ۱۵۲).

٦-٤. خلافت الهی

امانتی که از تحمل آن توسط انسان در قرآن کریم سخن به میان آمده به مانند سایر انواع امانات، چیزی است که خداوند انسان را بر آن امین قرارداده است تا به درستی از آن نگهداری کرده و سپس همان‌گونه که خداوند آن را در اختیار وی قرارداده، بی کم و کاست بازگرداند. درباره چیستی این امانت، احتمالات مختلفی مطرح شده که فرائض و واجبات الهی و اطاعت از او از آن جمله است؛ حال با توجه به این عرضه عمومی و در نهایت گزیده شدن انسان، این امانت باید مقام عظیمی باشد که شرف فوق العاده‌ای در میان تمام وجود برای انسان ثابت می‌کند تا آنجا که انسانِ برخوردار از این مقام به صفت «امین الله» متصف می‌شود؛ لذا بهترین احتمال در این خصوص، ظرفیت و قابلیت دست‌یابی به مقام خلیفهٔ اللهی است که مصداق اتم و اکمل تمامی معانی امانت بوده و با سایر مصادیق و معانی آن نیز قابل جمع است و در دیگر آیات قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است از

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

جمله آنکه به حضـرت داود علیه السـلام می‌فرماید: «یَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (ص، ۲۶). این ولایت که از ولایت خداوند سرچشمه می‌گیرد، در عالم تکوین و تشریع جاری است و همان امانتی است که از بین تمامی موجودات تنها انسان لایق آن شده و حمل آن را پذیرفته است و امامت جلوه بارز آن است و در روایات امامیه نیز به همین معنا تفسیر شده است (به عنوان نمونه نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳/۲۸۰؛ القمی، ۱۹۸/۲)[۵].

نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش آمد، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

- امانت و مشتقات آن از ریشه امن از مفاهیم پرکاربرد در قرآن کریم و دارای مصادیق و معانی متعدد است.
- ارکان امانت عبارت‌اند از امانت‌گیرنده، امانت‌دهنده یا اهل امانت و آنچه به امانت گذاشته می‌شود که در قرآن کریم این مراحل گرچه به صراحت نیامده، اما هر یک با واژگانی مرتبط و ناظر به آن بیان شده است؛ از قبیل عرض امانت، حمل، اشفاق و اهل.
- آنچه به امانت گذاشته می‌شود که در واقع مصداق مفهوم امانت را تشکیل می‌دهد؛ نیز می‌تواند شامل موارد متعددی باشد که برخی از آنها در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته و برخی دیگر در تفسیر آیات ناظر به آن مطرح شده است؛ مانند آیه امانت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از ایمان، دین، عهد، قرض، رهن، امنیت و خلافت.

۵. البته دیدگاه‌های متفاوت دیگری هم در خصوص مفهوم خلیفهٔ الله و معنای آن در قرآن کریم وجود دارد. برای آگاهی بیشتر ر.ک: شاورانی، مروری بر آموزه خلیفهٔ الله در اسلام؛ همو، بررسی اصطلاح خلیفهٔ الله در متون عرفانی قرن دوم تا یازدهم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

- امنیت، امانت و خلافت سه‌گانه‌ای است که با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند و بررسی تفصیلی ارتباط و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر می‌تواند موضوع مقالات مستقل دیگری باشد.

منابع

۱. ابن فارس، ابوحسین احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبة الإعلام الإسلامی.

۲. ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبد الرحمن، ۱۴۰۷ق، **نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر**، تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.

۳. ابن عاشور، محمد الطاهر، ۱۴۲۰ق، **التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)**، بیروت: مؤسسة التاریخ.

۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.

۵. الحر العاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، **وسائل الشیعة لتحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، چاپ اول.

۶. الاخفش الأوسط، ابوالحسن سعید بن مسعدة، ۱۴۱۱ق، **معانی القرآن**، تحقیق: محمود قراعة، قاهره: مکتبة الخانجی، الطبعة الاولی.

۷. الأعلمی الحائری، ۱۴۱۳ق، **دائرة المعارف الشیعیة العامة**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانیة.

۸. امیری تنکابنی، ع، ۱۳۷۷ش، **امانتداری و امانتداران الهی در نهاد ولایت**، قم: چاپخانه سپهر، چاپ اول.

۹. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر، تحقیق: صدقی محمد جمی.

۱۰. انصاری، محمدعلی، **تفسیرقرآن کریم**، نور هدایت: مؤسسه بنیان هدایت نور، مجموعه صوتی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۱۱. الحسینی الشیرازی، السید محمد، ۱۴۰۸ق، **موسوعة الفقه**، قم: مطبعة السید الشهداء، الطبعة الاولی.

۱۲. برازنده، حسین، ۱۳۷۱، **انسان حامل امانت الهی**، بی‌جا: ناشر مؤلف، چاپ اول.

۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۷۹، **فرهنگ معارف و معاریف**، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم.

۱۴. خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۷، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: انتشارات دوستان، چاپ اول.

۱۵. خلف مراد، عبدالرحیم، ۱۳۸۵ش، **درآمدی بر معناشناسی قرآن**، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول.

۱۶. الدامغانی، حسین بن محمد، ۱۹۷۷م، **قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم**، تحقیق: عبدالعزیز سید الاهل، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعه الثانیه.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.

۱۸. روحانی، محمود، ۱۴۰۷ق، **المعجم الاحصائی للالفاظ القرآن الکریم= فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم**، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۱۹. زرزور، نوال کریم، ۲۰۰۱ م، **معجم الفاظ القیم الاخلاقیة و تطورها الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم**، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.

۲۰. زهد، عصام العبد، ۱۴۳۰ق، **الأمانة فی القرآن الکریم (دراسة موضوعیة)**، بی‌جا: دانشگاه اسلامی غزة، الطبعة الأولی.

۲۱. السبزواری النجفی، محمدبن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۲۲. السمین الحلبی، احمد بن یوسف بن عبدالدائم، ۱۴۱۷ق، **عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ، معجم لغوی للالفاظ القرآن الکریم**، تحقیق: محمدباسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولی.

۲۳. السیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ق، **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۲۴. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹ش، **فرهنگ معارف اسلامی**، تهران: انتشارات کومش، چاپ چهارم.

۲۵. الشریف الرضی، ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی، ۱۴۰۶، **خصائص الأئمة**، بی‌جا: مجمع البحوث الإسلامیة لآستان القدس الرضوی علیه السلام.

۲۶. شاورانی، مسعود، ۱۳۹۸، «**مروری بر آموزه خلیفهٔ الله در اسلام**»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ۱۳، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص۹۵- ۱۳۲.

۲۷. شاورانی، مسعود، ۱۳۹۹، «**بررسی اصطلاح خلیفهٔ الله در متون عرفانی (قرن دوم تا یازدهم هجری قمری)**»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ۱۴، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص۱۱۹- ۱۴۸.

۲۸. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۸۳؛ **دایرهٔ المعارف تشیع**، تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ اول.

۲۹. ضیاءآبادی، سید محمد، ۱۳۸۴، **صفیر هدایت: شرح زیارت جامعه‌ی کبیره: اهل بیت نبوت علیهم السلام مظهر کامل امانت و امنیت**، تهران: مؤسسه بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام، دفتر امور فرهنگی، نشر بهاران.

۳۰. طباطبایی، سید کاظم، ۱۳۷۶، «**تفسیر آیه امانت از فیض کاشانی**»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۳۷ و ۳۸، پائیز و زمستان.

۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

۳۲. الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ۱۴۲۰ق، **العروة الوثقی، مع تعلیقات عدة من الفقهاء العظام**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، الطبعة الأولی.

۳۳. الطبری الامامی، ابو جعفر محمّد بن جریر بن رستم، بی‌تا، **دلائل الإمامة**، دار الذخائر للمطبوعات، قم: دلائل الإمامة.

۳۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

۳۵. الطوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۳۶. الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۵، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۷. فارسیجانی، سپیده، بی‌تا، **امانت و امانت‌داری از دیدگاه قرآن و حدیث**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
۳۸. فخلعی، محمد تقی؛ شعبانی، مهدی، ۱۳۹۰، «**تحلیل فقهی وضعیت ید امین در حالت ترک تقصیر**»، نشریه مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال ۴۳، شماره پیاپی ۸۷/۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۰.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملاک للطباعة و النشر.
۴۱. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۰، **معناشناسی شناختی قرآن**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۴۲. الکلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۴، **حیوة القلوب**، تحقیق: سید علی امامیان، تهران: انتشارات سرور، چاپ پنجم.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت: موسسه الوفاء.
۴۵. المحجوبی، عبدالقادر، ۱۴۳۲هـ **مفهوم الأمانة فی القرآن الکریم والحدیث الشریف**، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الأولی.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، **دانشنامه قران و حدیث**، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ اول.
۴۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، **مسئله ربا به ضمیمه بیمه**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
۴۹. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۲۴ق، **تفسیر القرآن المجید**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]

۵۰. المیدانی، احمد بن محمد، ۱۴۰۱، **نزهه الطّرْف فی علم الصرف**، تحقیق: لجنهٔ احیاء التراث العربی، بیروت: دارالآفاق الجدیده، الطبعه الاولی.

۵۱. همایی، غلامعلی، ۱۳۸۹، **واژه‌شناسی قرآن مجید**، بی‌جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی وابسته به جامعهٔ المصطفی العالمیهٔ، چاپ دوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-02-01]